

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدَتَا وَ الْهَنَّا وَ حَبِيبُ الْهِنَا ابَالْقَاسِمِ مُحَمَّدٌ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آل طَاهِرِينَ وَ لَعْنَتَ اللَّهُ عَلَى أَغْدَائِهِمْ إِجْمَعِينَ، قسمتی مسائل راجع به اجاره عرض شد

اگر چنانکه موجر یا مستأجر بعد از این که معامله‌ی اجاره انجام شد یکی از این‌ها فوت شد با فوت هیچکدامشان

اجاره باطل نمی‌شه حالا اون صاحب ملک یعنی موجر مرده مستأجر زنده هست یا مستأجر مرده و موجر زنده

هست فرق نمی‌کنه اجاره باطل نمی‌شه اجاره معامله‌ی لازم الوفایی است از طرفین بعد از اینکه منعقد شد

باقیه منتهی صاحب ملک مرده که خب مستأجر در همون ملکی که اجاره شده هست تا مدت تمام بشه یا

مال الاجاره رو به وراثت می‌پردازد و اگر چنانچه مستأجر مرده با همین کیفیت وراثت مستأجر در اون منزل یا

هر چی که اجاره شده است سکونت دارند مال الاجاره را به مالک می‌پردازند تا مدت اجاره منقضی بشه بنابراین

با فوت موجر یا با فوت مستأجر اجاره باطل نمی‌شه به حال خودش باقیه و منتفع نمیشه، مسئله دیگر اینکه

اگر چنانچه بعد که معامله‌ی اجاره تمام شد مستأجر تحویل گرفت و تا خانه را خانه‌ی مورد اجاره را تحویل

گرفت ولی استفاده نکرد در خانه را بست همونجا رفته خانه خالی بود و تمام مدت هم خانه خالی بود خب به

هر حال باید مال الجاره بپردازه دیگه تحویل گرفته منتهی استفاده نکرده حق نداره بگه چون من استفاده

نکرده‌ام پس چیزی نباید به مالک بدهم اینجور نیست وقتی که اجاره تمام شد یعنی معامله انجام شد مالک

شده است مالک اجرت اون صاحب خانه شد مالک اجرت و او هم شد مالک منفعت خانه دیگه نمی‌شود به هم

بزنند ولو اینکه استیفای منفعت هم نکرده باشه بله و هم چنین اگر چنانچه موجر مثلاً تحویل میدهد او

نمی‌گیره بعد از اینکه عقد اجاره معامله‌ی اجاره تمام شده بعد موجر خانه را تحویل میدهد به مستأجر که بگیر

و استفاده کن اون نمی‌گیره امتناع داره بازم به همین کیفیته یعنی اون معامله باطل نمیشه باید به حال خودش باقی بمونه باید مال الاجاره را به مالک بپردازه برای اینکه خودش تحویل نمی‌گیره یا تحویل گرفته و بسته استفاده نمی‌کند یا تحویل نمی‌گیره به هر حال اجاره باطل نیست و مالک حق مطالبه‌ی اجرت از اون دارد و او هم موظفه که مال الاجاره را به مالک بپردازه حالا اون صورتی که مالک مستأجر استفاده نمی‌کند گاهی از اوقات بدون عذره و بی‌جهت با اینکه می‌تواند استفاده بکند ولی نمی‌کنه خب این معامله باطل نیست و گاهی از اوقات نمی‌تواند استفاده کند جوربست که برای او قابل انتفاع نیست حالا گاهی عذر عمومی و فرض بفرمایید که او یک ماشینی فرض بفرمایید اجاره کرده برود به جای راه دوری بعد برف آمده و راه بسته شده و این نمی‌تونه بره اینجا بله اینجا اجاره باطل می‌شود و دیگه مالک حق مطالبه‌ی اجرت ندارد برای اینکه این قادر به استفاده نیست این که نمی‌تواند استفاده کند اینجا دیگه مالک حق مطالبه‌ی مال الاجاره را نداره بله ماشین رو اجاره کرده برود به مسافرتی راه بسته شده یک عذر عمومی پیش آمده است دیگه چون عذر عمومی بله اینجا چون قادر به استفاده نیست دیگه اینجا ملزم نیست که حتما اون رو بپردازه البته اینجا اجاره باطل می‌شه و دیگه مالک حق مطالبه‌ی اجرت را ندارد و گاهی از اوقات اون عذر عمومی نیست عذر خصوصی یعنی برای شخص خودش پیش آمده این مطلب یک مانع عمومی پیش نیامده بله این اجاره کرده ماشین رو برود و بعد هم هیچ برفی چیزی نیامده و اما خودش مریض شده خودش نمی‌تواند بره اینجا محل خلاف هست میان آقایان فقها که آیا اجاره باطل می‌شود یا نمی‌شود اینجا محل خلافت مسئله دیگه فتواها شاید مختلف باشه و بعضی از آقایان قائلند که اجاره باطل می‌شه در اینجا و بعضی قائلند که اجاره باطل نمی‌شه چون اینجا عذر خصوصی پیش آمده اینجا فقط مسئله محل اختلافه ولی اون مواردی که عرض شد

نه دیگه اونجا به همون کیفیته که اگر خودش تحویل نمی‌گرفت اجاره باطل نیست یا اینکه تحویل گرفته استفاده نمی‌کند اجاره باطل نیست یا اون در صورتی عذری پیش آمده عذر عمومی که عذر همگانی پیش آمده اینکه کسی نمی‌تواند از این راه مثلاً برود این هم روی همان عذر نمی‌توانه استفاده کنه اینجا باطل نیست و باید مال الاجاره را بپردازه اینجا باطل هست این که عرض شد و اون دو تای اول باطل نیست این سومی باطل هست اما این قسمت چهارم محل خلاف هست یه صلوات ختم کنید.. روایتی از رسول اکرم صلی الله و علیه و آله می‌فرمایند «**أَنَّ لِيَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قُرُومَاتِنَصِلَاتٍ لَيْسَ مِنْ كُنَّ شَيْءٌ**» و خداوند سه حرمت.. حرمت یعنی اونچه که احترامش واجب است کلمه‌ی حرام هم گاهی گفته می‌شود در همون که احترامش لازم است اصلاً به کعبه می‌گیم بیت الحرام، مسجد الحرام، الشهر الحرام مثلاً این حرام که در اینجا است به معنای محترم، کعبه بیت الحرام است یعنی خانه‌ی محترمه، مسجد الحرام مسجد محترمه بله یا شهر الحرام مثلاً اون سه تا ماه چهار ماه ماه‌های حرام‌اند یعنی محترمند و کلمه‌ی حرمت هم به همین معناست بله یعنی محترم، خداوند سه چیز محترم خب خیلی چیزها محترم است اما این سه چیز چون خیلی شدت اهتمام برای اون هست که شدیداً باید مورد احترام قرار بگیرد و محبوبیت همگانی داشته باشد این سه چیز که «**زَيْتُهُ مِنْ زُهُونِهِ شَيْئَانِ**» که هیچ چیزی به پای این سه چیز از جهت عزمت و جلالت و احترام نمی‌رسد اون سه چیز «**أَنَّ لِيَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خُرُومًا بِهِ الصَّلَاةُ لَيْسَ مِثْلَ كُلِّهِ شَيْئَانِ**» یکی کتاب او بیت او و عترت و نبی او این سه چیز، «**كِتَابٌ وَ بَيْتٌ وَ عَتَرَةٌ وَ نَبِيٌّ**» یکی قرآن محترم، بیتش که خانه‌اش کعبه محترم و عترت نبی‌اش محترم، محترم که شد با احترام همگانی که شد قهراً یکیش مورد احترامه عامه‌ی مسلمین قرار گرفت او قهراً عامل هدف می‌شه برای مسلمین عامل وحدت می‌شه یعنی همه درو او می‌چرخند او را محور قرار می‌دهند چیزی که عامل

وحدت شد برای جامعه‌ی مسلمین عامل عزت و سعادت خواهد بود و لذا «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَتَيْنِ بَيْتَ الْخَرَامِ قِيَامَ

النَّاسِ» خداوند کعبه را وسیله‌ی قیام مردم و قوام مردم قرار داده است که مادامی که کعبه هست مردم

جامعه‌ی مسلمین سر پا هستند یعنی مسلطند اما همین که او نباشد نه این‌ها شکست می‌خورند از اون حالت

قیامشون به حال قعود درمیان شکست می‌خورند چون عامل وحدته و لذا دنبال کعبه کلمه‌ی البیت الحرام

تقریبا به منزله‌ی علت ذکر شده، کعبه چرا قیام الناس؟ چرا وسیله‌ی قیام مردم است؟ چرا وسیله‌ی بقای

جامعه‌ی مسلمینه؟ چون حرام است چون از بیت الحرام است چون محترمه وقتی چیزی وسیله‌ی احترام شد

و مورد احترام عامه‌ی مسلمین شد عامل وحدتشون می‌شود و هر چه عامل وحدت شد عامل قوت می‌شود و

عامل سعادت می‌شه و لذا این سه تا باید هر سه محور باشند برای جامعه‌ی مسلمین هم قرآن هم کعبه هم

عزت این سه تا در ردیف هم باید وسیله‌ی یعنی مورد یک کرام همگانی قرار بگیرند و همه برای اون‌ها احترام

قائل بشوند و بر محور اون‌ها بچرخند تا اینکه عامل وحدت داشته باشند بر اثر عامای وحدت عزتشون سعادتشون

در دایره‌ای محبوب بمونه، حالا راجع به قرآن «كِتَابُهَا وَ نُورُهَا وَ حَكَمَتُهَا» راجع به این جمله از امام امیرالمومنین

سلام الله علیه این جمله امر کرد «فَسَعَلَ اللَّهُ بِهِ وَ لَا تَسْعَلُوا عَلَيَّ بِهِ خُلُقَهُ» شما کاری کنید که به وسیله‌ی

قرآن از خداوند جلب رحمت کنید «فسعل الله» از خدا بخواهید چه می‌خواهید از خدا از خدا برکات رحمت

اما آدم بداند که چه می‌خواهد چیزهای جزئی را نخواهد «أَلْهَمَّ مَحْمِلُ اللَّهِ فِي سُفْنِهِ نَجَاتَكَ وَ مُحْكِمُنَا بِهِ نَبِيَّهُ

مُنَاجَاتَكَ» از خدا در این دعا می‌خواهیم که ما را در کشتی‌های نجاتش بنشانند و لذت مناجاتش را به ما

بچشانند «لَذَتْ مُنَاجَاتَكَ وَ أَوْرَدْنَا فَيَادَهُ حَبِك» ما را به اون حوزه‌های محبت وارد کن که در اوج محبت

غوطه‌ور بشویم چون حقایق را از خدا بخواهد خلاصه اون مسئله‌ی معارف، آشنایی که با او و درک کمالات

عالیه اونجا اون‌ها را می‌خونیم اون‌ها را می‌خواهید شما؟ به وسیله‌ی قرآن بخوانید «فَسَعَلَ اللَّهُ بِهِ» به وسیله‌ی قرآن بخوانید اونوقت چطور بایستی قرآن بخوانیم یعنی چه؟ یعنی قرآن را روی دست بگیریم و بگیریم خدایا به حق این قرآن بده اینجور که روی دست بگیریم خدا را قسم بدیم به حق این قرآن یا روی سر مثلاً بذاریم در شب‌های قدر مثلاً خدا را قسم بدیم به حق این قرآن اینجور «فَسَعَلَ اللَّهُ الْبَه» یعنی از خدا به وسیله‌ی این قرآن بخوانیم یا خیر؟ یعنی خود این قرآن را در وجود خودتان در مغز خودتون قلب خودتون تحقق بدهید تا یک وسیله بشود برای ریزش رحمت و برکات خدا، اگر شما از خدا می‌خواهید کمالاتی را و حقایقی را کاری کنید که این قرآن وسیله شود برای این کار، وسیله بودن قرآن این جوری که جنس قرآن فاعل قرآن خط قرآن رو دست شما روی سر شما این نیست یا روی طاقچه‌ی شما مثلاً باشه یا رو سر عروس بیاد توو خانه‌ی شما این‌ها به این وسیله نیست بلکه خود حقایق قرآن را در ابعاد وجودی خودتون جا بدید در فکر خودتون در عقائدتون اخلاقتون و اعمالتون زندگیتون خلاصه قرآنی بشود رضای قرآن به شما برسد بعد این که شد زمینه آمده میشه برای نزول برکات خدا اگر این طور شد برکات بر شما نازل می‌شود «فَسَعَلَ اللَّهُ الْبَهَّ وَ لَا تَفْعَلُوا بِهِ خُلُقَهُ» یه کاری نکنید که قرآن را وسیله‌ی رسیدن به منافع خلق قرار بدید برای اینکه از مردم استفاده کنید قرآن را وسیله قرار بدید و این خودش یه مصیبتیه برای آدم پیش بیاد مستأکن به قرآن آدم بشه یا مستأکن به عترت بشه که عترت پیغمبر را وسیله قرار بده که از مردم بخورد قرآن را وسیله قرار بده که از مردم بخورد که «إِسْتِيكَالَ بِهِ الْقُرْآنُ وَ إِسْتِيكَالَ عُتْرَتِ» این در روایات ما هم شدیداً مورد نهی و مذمت قرار گرفته و آدمی باید خیلی مراقب باشه که کسانی که مخصوصاً کارشون جنبه‌های دینییه کارشون اینه که در جنب دین کار می‌کنند در مسیر دین کار می‌کنند اینا خیلی مراقبت لازمه که خلاصه باریک هم هست

مطلب که نکند گاهی خیال می‌کند که دارد مروج می‌شود مثلاً ترویج می‌کند بخاطر ترویج دین هست قافل از اینکه انگیزه‌اش اصلاً اینجور نیست انگیزه‌اش رسیدن به منافع مادیه منتها راهش اینه چون منافع مادی راه‌های مختلف داره که می‌تونه بهش برسه دیگه نکند که ادم قرآن را این وسیله قرار بده وسیله قرار بده برای اینکه برسد به منافع خلق نه برسد به منافع خالق «فَذَكِّرُوا اللَّهَ بِهِ» کاری کنید به وسیله قرآن از خدا بگیرید جذب کنید رحمت و برکات را نه اینکه به وسیله قرآن جلب خلق کنید جذب خلق کنید قرآن را وسیله جذب مردم قرار ندهید قرآن را وسیله جذب خالق قرار بدهید لطف او را رحمت او را بخواهید و لذا این روایت هم خیلی کوبنده است که از امام صادق علیه السلام نقل شده میفرماید «لَوْ رَأَى الْقُرْآنُ ثَلَاثَةً» اون کسانی که با قرآن سر و کار دارند و به اصطلاح دانشمندان قرآنی هستند این‌ها سه چیزند «رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَتَبَزَّهَوا بِزَاعِهِ» یکی پیدا می‌شود که در قرآن را برای خودش گرفته و دارد در امورات قرآن کار می‌کند ولی قرآن را سرمایه قرار داده «فَتَبَزَّهَوا بِزَاعِهِ فَسَتَزَرَّعَ بِهِ الْمَوْلُوكَ» میکوشد به وسیله قرآن از اون قدرتمندان ثروتمندان جلب منفعت کند، به وسیله قرآن به قدرتمندها نزدیک بشود به ثروتمندها نزدیک بشود از ثروت و قدرت اون‌ها استفاده کند این را سرمایه قرار داده برای رسیدن به منافع مادی «وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَحَفِظَهُ غُرُوفَهُ» یکی پیدا می‌شود که قرآن را می‌خواند و و خیلی رو قرآن کار می‌کند اما فقط حروف قرآن را حفظ می‌کند و حدود قرآن را ضایع می‌کند «حِفْظُهُ حُرُوفُهُ وَ ضَيِّعَ حُدُودَهُ» هی همش توی حرف‌های قرآن کار می‌کنه روی الفاظ قرآن قوانین ادبی قرآن نمی‌دونم قوانین اجتماعی قرآن قوانین سیاسی قرآن قوانین فرهنگی قرآن در تمام شئون قرآن کار می‌کند اما حدود قرآن را حفظ نمی‌کند خودش اونچه که دستورات قرآن است راجع به اخلاقیات قرآن به اعمال زندگی نه این‌ها نیست حدود قرآن توو زندگیش ضایع شده اما حروف قرآن

و ظواهر قرآن رو خوب آبادش کرده و خیلی روش کار می‌کند «قَامَهُوا إِقَامَتِلْ قُبْح» اونطور که سابق مثلاً تیراندازها که وسیله‌شون تیراندازی بود می‌تراشیدند آماده می‌کردند تیز می‌کردند تند می‌کردند برای جنگ این هم بله قرآن را همین کار را می‌کند قرآن را خیلی مراقبه فروش قرآن را حفظ می‌کند ضوابط و ظواهر قرآن را خوب حفظ می‌کنه اما در یعبدون نه تازه گاهی از اوقات ما چنان در تجلیل قرآن هی دقت می‌کنیم خیال می‌کنیم که اصلاً قرآن آمده که فقط برای ما زاد را درست کند الف لام را درست کند ر را درست کند دال را درست کند برای اینکه نیامده قرآن کارش این نیست خب بحث اندازه‌ی لازم حرف انسان یاد می‌گیره اما دیگه تمام نیروی خودش رو صرف نکنه سر اینکه همین ظواهر قرآن را اصلاح بکند فلذا فرمود یه دسته اینجوری‌اند که این‌ها حرف قرآن «حُرُوفُهَا وَ ضَبَعُ الْحُدُودِ» هر امام نفرین کرده این دو چیز را «فَلَا كَثْرَةَ اللَّهُ لَا أَوْلَاةَ مَنْ حَمَلَتْهُ قُرْآنٌ» امام نفرین کرده یعنی خدا زیاد نکند این دسته از حاملان قرآن را اینا حمله‌ی قرآنند در عین حال که حمله‌ی قرآنند یعنی دارند بار قرآن را بر دوش می‌کشند بار قرآن را بر دوش می‌کشند خیلی هم سنگینه اما نکند که این بار همون باریه که سوره‌ی جمعه فرموده که «يَحْمِلُونَهُ إِظْهَارًا يَا لِحَمْلُونِ» اینجور نباشه «يَحْمِلُ الْإِظْهَارًا» اونم بار بر دوش می‌کشه دیگه اونم بار بر دوش خود می‌کشاین‌ها هم بار قرآن را بر دوش می‌کشند اینا حدود قرآن را ضایع کنند «لَا تَذْكُرُ اللَّهُ» که خدا.. امام فرمود خدا زیاد نکند این دسته را بعد دسته سوم فرمود «وَرَجُلَيْنِ فَرِحَ الْقُرْآنُ وَ وَضَعَ الدَّوَاعِينَ قُرْآنٌ عَلَى دَاءٍ قَبْلَكَ» بله کسی پیدا می‌شود که این واقعا می‌خواهد دردهای درونی خودش را با راهنمایی قرآن بشناسد و اون داروهای که قرآن نشان می‌دهد از قرآن بگیرد و روی اون دردهای درونی‌اش بگذارد اون دردها را درمان کند «دُّوَا الْقُرْآنِ عَلَى دَاءٍ الْقَلْبِ وَضِعَ الدُّوَا الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ الْقَبْه» دردهای درونی را بشناسد داروهای قرآنی را هم بشناسد به وسیله‌ی این داروها

دردها را علاج کند ببینید چه دردی دارد؟ در ((؟؟؟)) دارد در حزن دارد درد حسد دارد درد پول دوستی دارد

درد مقام دوستی دارد چه دردی دارد؟ این داروهای شفابخشی که «وَنَنْزِلُوا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شَفَائِنُ رَحِمَتُ

لِلْمُؤْمِنِينَ» اون‌ها را بگیره و روی اون دردهای خودش بگذارد «وَأَثَرُ بِهِ لَيْلُهُ» شب‌ها برخیزد و قدری بیدار

بماند با این آیات قرآن انس بگیره در خلوت اون داروهای قرآنی را بگیرد و با لطف و عنایت خدا بر دردهای

درونی‌اش بگذارد و بابت این فی‌مساجده به وسیله قرآن برخیزد در سجده‌گاه خود بایستد «وَكَبَّأُ إِنَّفِهِی

إِنْتِرَاشَهُ» از رخت خواب خودش به وسیله قرآن برخیزد قرآن بیدارش کند نگذارد که تمام شب را بخوابد به

وسیله قرآن از بستر برخیزد در مصلاهی خود بایستد ولی با حال توجه و قلب بیدار با دل بیدار با قرآن انس

بگیره این‌ها هستند «قَالَائِكَهُ يَنْفَعُ اللَّهُ عَزِيزَ الْجَبَّارِ الْبِنَاءِ» به آبروی این دسته است که خداوند بدیات را از

مردم دور می‌کند «وَبِهِ أَوْلَائِكَهُ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْتَعْدَا» به وسیله همین‌هاست که از دشمنان انتقام

می‌گیرد «وَبِهِ أَوْلَائِكَهُ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ» به وسیله این‌هاست که باران از آسمان بر مردم نازل می‌شود این

دسته را امام دعا کردند که این‌ها «تَوَلَّأُ فِي هَاوَلَائِهِ لِي أَوْلَا فِي قُرْآنٍ أُغْزُو مِنَ الْكِبْرِي فِي الْحُمْرِ» این‌ها خیلی

کمیاب‌ترند از طلای سرخ اینها در میان مردم از طلای سرخ کمیاب‌ترند پس این هم یک جمله که در توضیح

این که جمله را فرموده «فَسَعَلَ اللَّهُ بِهِ وَلَا تَسْعَلُوا بِهِ خُلُقَهُ» مراقب باشید به وسیله قرآن نخواهید از مردم

استفاده کنید بلکه بکوشید قرآن را وسیله بهره‌گیری از خدا قرار بدهید، و این سه تا بعد و «عترته نبیکم»

خب بیت که عرض شد کعبه بیت الحرام اینم قرآن و سوم عترت رسول الله که اون هم به حمد الله ما دستمون

به دامن عترت از همون وقتی که نطفه‌ی ما در ((؟؟؟)) پدران ما و رحم مادرهای ما بوده است با عترت مأنوس

بوده‌ایم این شادابی و نشاطی که مذهب ما دارد در اثر ارتباط با خاندان عصمت علیه السلام و السلام این نعمت

بسیار ارزنده هست که اگر این شد بقیه هم درسته یعنی تمسک به قرآن هم درست تمسک به کعبه هم درسته اگر این شد و اگر این نشد نه تمام عمر آدم با قرآن تمام عمر هم اطراف کعبه بچرخم اونجا همش در حال عبادت و روایت داریم «أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَحِيْفَهُ النَّاسُ» با روح در میان آتش می افتد و هیچ بهره ای نمی برد اما وقتی که این سومی شد بعد «بِهِ مَوْلَاتُكُمْ أَلَمَنْ اللَّهُ مَعَالَهُ مَدِيدٌ» یعنی اونکه روح مطلب است مبالات شماس است ای اهل بیت رسول مودت شماس است که ما راه یافته ایم با خدا مرتبط شده ایم به آسمان وابسته شده ایم به برکت شماس «وَبِهِ مَوْلَاتُكُمْ أَنْ مِّنَ اللَّهِ مَعَالِمُهُ دِينُنَا» به برکت شماس ما را از پرتگاه های فلاکت بار خدا نجاتمون داد و لذا امشب هم که شب شهادت صدیقه ی طاهره علیه الصلوات و السلام است که مادر همه ی این ها هست همه ی اون ها «عقوبت الثمه» عجیبه که وقتی حتی پیغمبر هم معرفی می شود به اون «فَاطِمَةُ وَابْنُهَا وَبَعْدَهَا بَنِيهَا» مرکز را فاطمه علیه السلام قرار می دهند بعد به فاطمه معرفی می کنند فاطمه هست و پدر فاطمه هست شوهر فاطمه هست و فرزندان فاطمه هست «فاطمه و ابوها و..» و لذا رسول خدا اون احترامی که درباره ی دخترش می کند همون احترامی که فرزند را موظف کرده مقابل مادرش داشته باشه همون احترام را درباره ی دخترش می کند که «ما تحکی شیوتها شیوته و ما تخربه به شیوتها به شیوته» یعنی تمام رفتارش آئینه ی تمام نمای رسول او بود که رفتارش گفتارش «إِشْفَهُوا النَّاسَ كَلَاماً وَ حَدِيثاً به رسول الله» شبیه ترین مردم به رسول الله از جهت سخن گفتن مضمون سخن پروراندن و مشییش و روشش عین روش و مشی رسول الله بود اعظم القابی که به زهرا علیه الصلوات و السلام داده اند محدثه است محدثه خیلی مقام عظیمیست یعنی هم دوش با مقام نبوت و رسالت و امامت مقام محدثه بونده چنین القابی که به ائمه ی دین معصومین علیه السلام می دهند فقط لقب نیست مثل مال ما مال ما یه لقب خشک و خالی به آدم می دن که معنا داشته

باشه اما اسامی اون‌ها حاکی از واقعیت وجودی اون‌هاست اگر زهرا می‌گویند اون درخشندگی و نورانیت وجودش را می‌رساند فاطمه می‌گویند اون واقعیت انقطاعش از عذاب و انحرافات و هر گونه نقیصه و هم جدا کردن او محبینش را از بدبختی‌ها و فلاکت‌ها این معنیه واقعیشه و محدثه هم که گفته می‌شود واقعیتی نشان می‌دهد از این واقعیت محدثه هست یعنی طرف سخت با خدا قرار می‌گیره یعنی همونطوری که رسول الله طرف وحی خداست و ائمه‌ی دین علیهم السلام طرف الهامات الاهی‌اند فاطمه‌ی صدیقه علیه الصلوات و السلام طرف سخن با خداست محدثه است تحدیثه حدیث سخن گفتن یعنی مورد سخن خدا قرار می‌گیره و یه روایت مفصلی ما داریم در این قسمت اینم جوری نیست که حالا آدم فکر می‌کند جبرئیل میاد خب با کسی حرف می‌زنه این حرف می‌زنه به ارتباط مقام جبرئیلی خیلی عظمت روح می‌خواهد مقام نبوت و رسالت می‌خواهد که ارتباط با مقام جبرئیلی پیدا کند، فاطمه علیه الصلوات و السلام دارد که ارتباط با مقام جبرئیلی دارد یعنی بعد از وفات رسول الله این جبرئیل بر کسی نازل نمی‌شود ولی بر فاطمه علیه السلام روایت دارد که فرود می‌امد با فاطمه علیه السلام سخن می‌گفت این روایت را هم مرحوم کنینی نقل می‌کنه در کافی و هم صاحب بصائر الدرجات نقل می‌کنه منتهی مرحوم کنینی به عنوان ملک تعبیر می‌کنه که بعد از وفات رسول الله زهرا علیه السلام خیلی غمگین بود محزون بود خداوند برای دل‌داری او ملکی را موکل کرد که اون ملک همدم بود با صدیقه علیه الصلوات و اسلام منهتا صاحب درجات و صاحب درجات اونیه که جبرئیل.. جبرئیل از جانب خدا مأمور شده بود که می‌آمد در این مدتی که فاطمه‌ی صدیقه علیه السلام در حیاط بود با حضرت همدم بود صحبت می‌کرد بعد وقتی خدمت امیرالمومنین علیه السلام عرض کرد که آقا چنینه و با من ملک صحبت می‌کند فرمود که هر وقت که این حال ارتباط برقرار بود مرا خبر کن بعد وقتی که اطلاع داد

حضرت امیر علیه السلام می‌نشستند در اون حالی که فاطمه علیه السلام با جبرئیل مشغول سخن بود اون که گفته می‌شد حضرت امیر اون را ضبط می‌کردند و لذا با عنوان صحیفه‌ی فاطمه علیه السلام این در ائمه افتخارشون اینه می‌فرمودند صحیفه‌ی فاطمه پیش ماست همونطور که می‌گفتند قرآن پیش ماست می‌گفتند صحیفه‌ی فاطمه پیش ماست و در این مدت هر چه که جبرئیل از جانب خدا آورده و با فاطمه علیه السلام صحبت کرده امیرالمونی سلام الله علیک هم ضبط کرده‌اند به عنوان صحیفه‌ی فاطمه است در پیش ائمه‌ی اطهار علیه السلام به عنوان محدثه بودن فوق العاده مقام با عظمت و شامخی بود اون وقت به همین کیفیت که می‌بینید که «کانت اذا دخلت» و این «کانت اذا دخلت» هم نه یکبار بوده یعنی یبار فاطمه علیه السلام آمده و پدرش برخاسته جلو رفته استقبال کرده شده گزیده اینجور نبوده «کانت» یعنی همیشه اینجور بوده «کانت اذا دخلت علیه» هر وقتی که زهرا علیه السلام بر پدرش وارد می‌شد «قَدْ قَبَّهٗ بِهٖهَا تُقَبَّلُ يَدَهِیْهَا وَ اِقْدِسُهَا فِی مَجْلِسِیْ» پیغمبر اکرم برمی‌خواست جلو میرفت هر دو دست زهرا را می‌بوسید «فَقَبَّلَ يَدَیْهَا» هر دو دست رو می‌بوسید و «اقدسه‌ها فی مجلسه» به جای خودش می‌نشاند خودش کنار می‌آمد او را به جای خودش می‌برد «کانت» همیشه جریان این بوده یعنی عجیب احترامیست اون هم رسول خداست دیگه یعنی مأمور از جانب خداست چون مأموره کار خدا را انجام می‌دهد از جانب خدا مأموره چنین کاری کند «مَا يَنْطِقُوا عَلَیَّ الْهَوَا اِنْ هُوَ اِلَّا وَحِیُّ یُوهَا دِیْگَه» از پیش خود کاری که نمی‌کند اون چه دستور خداست پس خیلی مقام عظیمه که باید خدا دستور بدهد دست زهرا علیه السلام را ببوسد و جای خود بنشاند وقتی هم که آیه نازل شد که «لَا تَجْعَلُوا بِهٖ عَارَ رَّسُولٍ بَیْنَكُمْ کِجَائِهٖ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» به مرحوم خطاب شد شما حرمت پیغمبر را حفظ کنید اگه همدیگه را صدا می‌زنید اسمش را نبرید بگید یا رسول الله مثلاً ولی این آیه نازل شد خود صدیقه‌ی

کبری علیه السلام از شون نقل شده که من بعد از این احتیاط می‌کرد که حرمت پدر را نگه دارم می‌گفتم یا رسول الله چند بار گفتم یا رسول الله فرمود که نه تو از منی من از تو هستم «أَنْتَ قَوْلِي أَيْ ابْتِ» تو وقتی که با من صحبت می‌کنی به من بگو بابا «أَنْتَ قَوْلِي يَا ابْتَ فَعِنَّمَا إِحْيَائُنْ قَدَرَ وَ إِدْرَادَنْ رُفَع» زیرا اگر تو به من پدر بگی من زنده می‌شود قلبم زنده می‌شود این خیلی عجیبه «إِحْيَائُنْ قَدَرَ وَ إِدْرَادَنْ رُفَع» گفتن تو بابا هم دلم را زنده می‌کند هم خدا را خشنود می‌کند این هم نشانه‌ی عظمت و جلالت اوست بعد از پدر شاید ۷۵ روز یا ۹۵ روز بیشتر در عالم حیات در قید حیات نبود اما در این مدت مبارزه‌ها کرده ما شنیده‌ایم که پهلوی زهرا علیه السلام شکست بازویش ورم کرد اما با همان پهلوی شکسته‌اش کمرش پدر و شوهرش را در این دنیا مستقیم کرد با همون بازوی ورم کرده‌اش بازوی اسلام را قوت بخشید کمر ستمگران را شکست تا روز قیامت با همون بازوی شکسته و بازوی ورم کرده و پهلوی شکسته‌اش و لذا وصیت این کار را کرده که قبرش را مخفی نگه بدارند توو این وصیت هم ((؟؟؟)) یا ۹۵ روز بیشتر در عالم حیات در قید حیات نبود اما در مدت مبارزه‌ها کرده ما شنیدیم که پهلوی زهرا علیه السلام شکست بازویش ورم کرد اما با همان پهلوی شکسته‌اش کمر شوهر و پدرش را در دنیا مستقیم کرد با همون بازوی پاره‌ی ورم کرده‌اش بازوی اسلام را قوت بخشید کمر ستمگران را شکست تا روز قیامت با همون بازوی شکسته و بازوی ورم کرده و پهلوی شکسته‌اش و لذا وصیتی که کرده که قبرش را مخفی نگه بدارند توو این وصیت هم سند اسیرست تا روز قیامت این کارها را کرده حالا امروز شاید در همین روزها بوده وقتی اندکی حالتش سنگین‌تر شد فرمود «اسْمًا بَنُّوْا اِمِّي اَوْنَ بَعِيْمَن» بروید آقا را خبر کنید ظاهراً امام خارج منزل بود وقتی تشریف آوردند عرض می‌کند آقا من دیگه ساعت به ساعت به رفتنم نزدیک‌تر می‌شه دلم می‌خواهد لحظاتی کنار بستر بنشینم و «و فِیْتِ هَاذَا» بنا کرد وصیت کردن

امیرالمونین علیه السلام نشستند و سر زهرا را از بالش بلند کرد به سینه‌ی خودش تکیه داد فرمود اونچه در
دل داری بگو بنا کرد وصیت کردن در ضمن وصایایش فرمود من دوست ندارم این‌ها که به من ستم کردند
در پای جنازه‌ام حاضر باشند وقتی از دنیا رفتم خودت غسل بده کفنم کن و در دل شب دفن کن وقتی خاک
روی بدنم ریختی بالای سرم بنشین مقابل صورتم بریا من قرآن بخوان تلاوت قرآن کن..